

حلقه‌های پشت پرده

{...} مجمع روحانیون مبارز، حزب مشارکت، حزب کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی، حزب مردمسالاری، احزابی هستند که از بین ۲۶-۲۷ حزب جریان اصلاحات، پنهانی و بدون آن که احزاب دیگر خبر داشته باشند در آن ۸ سال، دولت خاتمی را اینها اداره می‌کردند. آن چیزی که در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - سیاست خارجی - مذهبی و... و آن همه‌هایی که در دولت خاتمی بر علیه انقلاب و دین مشاهده کردید محصول آن تفکراتی بود که در این گروه جی ۷ تصمیم‌گیری می‌شد.

بنده به عنوان ۱ مسئول امنیتی کشور عرض می‌کنم تمام آن اتفاقاتی که خاتمی می‌گفت هر ۹ روز ۱ بحران امنیتی برای من درست کردند از درون همین جلسات خودشان طراحی می‌شد و به اجرا درمی‌آمد. موضوع آقای سعید اسلامی، ترور حجابیان و اتفاقات دیگری، که در آن دوران در کشور ایجاد می‌شد، محصول همین جلسات بود.

در جلسات جی ۷ برای شوراها طراحی شد که در دولت اصولگرا بتوانند شوراها را سکویی برای انتخابات مجلس و سپس انتخابات ریاست جمهوری بسازند. در انتخابات شوراها علیرغم تمام تلاشی که انجام دادند دچار ۱ شکست اساسی شدند. در سراسر کشور تلاش شدیدی انجام دادند اما نتوانستند کرسیهای قابل توجهی را در اختیار بگیرند. در اینجا بود که اتاق فکر جریان اصلاحات احساس شکست کرد اما تمام هم و غمش را برای این گذاشت که بتواند در انتخابات مجلس به پیروزی برسد. در آن انتخابات لیستی به نام یاران خاتمی دادند و از اسم میرحسین استفاده کردند.

ماجرای سایت نوسازی

همچنین در آستانه‌ی انتخابات مجلس نیز اتفاقی در کشور افتاد و در جریان کارهای تبلیغاتی نامزدها، ۱ سایت تحت عنوان نوسازی با مدیریت یکی از بچه‌ها حزب اللهیها مطلبی نوشت با این مضمون که آقای سید حسن لپ گلیه، بی‌ام سواره و مطالبی از این دست بر علیه سید حسن. این آقای نوبختی که مسئول این سایت بود تو زیر زمین منزلش و به اتفاق یک ۲ تا از جوونای هم سن و سال خودش، که دیپلم هم به زور گرفتن، نه دوران انقلاب، امام (ره) و نه دفاع مقدس رو درک کردند، تحت تاثیر جوسازی، این اقدام رو انجام دادند. راجع به این موضوع آقای توسلی در مجمع تشخیص مصلحت سخنرانی کرد، اشک ریخت، سکت کرد و فوت نمود. این اتفاق ۱ پیراهن عثمان اساسی برای اطلاع طلبان به وجود آمد رسانه‌های دشمن، چه از خارج و چه از داخل، دست به دست هم دادند و ۱ فضای سنگین روانی را در جامعه دامن زدند که ملت چه نشسته اید که به بیت امام (ره) حمله شد، به آرمانهای امام (ره) اهانت شد و... و تمام این بار روی دوش اصولگراها گذاشتند.

ما مجبور شدیم آقای نوبختی را بازداشت کنیم و در بازجوییهای، که خود من انجام دادم، به ایشان گفتم که شما با توجه به سن و سالت و سطح سوادت و با توجه به اینکه هیچکدام از شرایط حساس کشور رو درک نکردی، چه جوری به این جمع بندی رسیدی که ۱ چنین اقداماتی را انجام بدهی؟ ایشان جمع بندی اش این بود که ما به این نتیجه رسیدیم که سید حسن خیز برداشته است برای رهبری آینده، از همین الان خواستیم بنزیمش که دیگه برای بعد هوا و هوسی نکنه.

خوب به چه استدلالی تو به این نتیجه رسیدی؟! بعد از بررسیها مشخص شد که این بچه ساده، از چند ماه قبلش طی چند نوبت رفته خدمت تاج زاده، و تاج زاده حرکت‌های روانی سنگینی رو ایشون انجام داده و خوراک ذهنی رو تاج زاده برای این بنده خدا فراهم کرده و این، برگرفته از همون ذهنیت و تحلیل ضعیف این موضوع رو میاره روی سایت خودش قرار می‌ده. یعنی باز هم این اقدام از درون جریان اصلاحات شکل می‌گیره.

تاج زاده استاد جنگ روانی است و در حوزه‌ی جنگ روانی در مجموعه‌ی اصلاح‌طلبها، تنها کسی که می‌تونه اقدامات روانی رو به صورت دقیق انجام بده، چه سینه به سینه و چه به صورت عمومی در سطح جامعه، همین تاج زاده است. این اقدامات ایشون باعث ۱ همچنین اقدام کثیفی شد که اصلاح‌طلبان بتونن با به دست گرفتن این پیراهن عثمان سوار افکار عمومی جامعه بشن تا بتونن برای انتخابات مجلس به پیروزی برسند.

نظام هم در سال ۸۰ برای اینها فرصت به وجود آورده بود، در سراسر کشور ۱۸۰ نفر از اونها از فیلترهای نظارتی عبور کرده بودند و می‌توانستند در ۱ رقابت منطقی به مجلس راه پیدا کنند. علیرغم تمام اقداماتی، که انجام دادند و من فقط به یکی ۲ مورد از آنها اشاره کردم، ۱ حداقل ضعیف رو تو مجلس شکل دادند.

این اتفاق فکر دچار شکست شد و بین احزاب اصلاح طلب درگیری ایجاد شد و هرکدام شکست رو بر گردن دیگری می‌انداختند. کار به جایی رسید که اصلاح طلبها گفتند این گروه جی ۷ دیگر صلاحیت پرچمداری اصلاحات رو نداره و باید فکر اساسی برای اون بکنیم و الا در انتخابات ریاست جمهوری قافیه رو خواهیم باخت.

مرد خاکستری اصلاحات:

در جلسات اساسی آنها، آخرین جمع بندی‌شان به اینجا رسید که ما نیاز به ۱ پدر معنوی داریم. اصلاحات نیاز به ۱ پدر معنوی دارد. پس از بررسیها به این نتیجه رسیدند که موسوی خویینی‌ها مصداق خوبی برای این گزینه می‌باشد.

لذا مرکز تصمیمگیری اصلاحات برای انتخابات ریاست جمهوری دهم از گروهی جی ۷ به مجمع روحانیون منتقل شد. مجمع روحانیون مرکز راهبردسازی، تولید فکر و اتخاذ استراتژیهای مهم اصلاحات شد و بقیه احزاب و جریانهای سیاسی باید تحت لوای موسوی خویینی‌ها به فعالیت خودشان ادامه می‌دادند.

خوب، موسوی خویینی‌ها چه شخصیتی است؟ در آن موقع خیلی از دوستان از این انتقال خوشحال شدند و می‌گفتند که الحمدالله مرکز فکر اصلاح طلبها به دست مجمع روحانیون افتاد؛ چون مشارکتی‌ها و کارگزاران و... آدمای رادیکال و تندی بودند اما مجمع روحانیون آدمای انقلابی هستند که با امام (ره) بودند و تو اینجا دیگر ما شاهد آن اقدامات ضدانقلابی و ضد امامی و رادیکالی نخواهیم بود.

همان موقع اولین هشدارها را خدمت برخی از دوستان و برخی از مسئولان اعلام کردیم که از این به بعد کشور درگیر یکسری اقدامات امنیتی خواهد شد؛ به دلیل عقبه ای که ما از موسوی خویینی‌ها سراغ داشتیم.

موسوی خویینی‌ها در جریان انقلاب، از ابتدا تاکنون، تمام اقداماتش مشکوک می‌باشد. ایشان، براساس اسناد و مدارکی که ما در اختیار داریم، بی شک مرتبط با سرویسهای جاسوسی بیگانه می‌باشد. نقش موسوی خویینی‌ها در تسخیر لانه‌ی جاسوسی حایز اهمیت و بررسی می‌باشد.

وقتی به موسوی خویینی‌ها در جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی می‌گویند که چرا اینکار را کردید و آیا برای این اقدام با امام (ره) هماهنگ کردید؟ موسوی خویینی‌ها پاسخ می‌دهد: خیر؛ ما براساس بررسیهایی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که اگر با امام (ره) در میان بگذاریم، ایشان براساس معذوریتهایی که دارد، با این اقدام مخالفت خواهد کرد! خیلی جالبه، با علم به اینکه می‌دانند اگر به امام (ره) بگویند امام (ره) اجازه‌ی انجام آن را نمی‌دهند این کار را مرتکب می‌شوند و این تسخیر انجام می‌گیرد.

جالب اینجاست که امروز در دانشگاههای امنیتی آمریکا و غرب، برای دانشجویان اینگونه تفسیر می‌کنند، که یکی از شگردهای ما برای دولتهایی که بر علیه ما بر سر کار می‌آیند و برای اینکه مجدداً دولتهای وابسته به خود را در آن کشور مستقر نماییم این است که به عوامل خود در آن کشور دستور می‌دهیم که به سفارتهای ما در آن کشور حمله بکنند و آن را تسخیر کنند، ما سپس به بهانه‌ی اینکه سفارتخانه بخشی از خاک کشور ماست و اکنون مورد تجاوز قرار گرفته، به آن کشور لشکرکشی می‌کنیم و با این کار، آن نظام مورد نظر خود را در آن کشور مستقر خواهیم کرد.

این واقعه‌ی طبس و کودتای نوژه و... در این سیر قرار می‌گیرند و نقش موسوی خویینی‌ها در ماجرا بسیار مساله است.

موسوی خویینی‌ها بدون هماهنگی با امام (ره) این کار انجام می‌دهد آن هم در شرایطی که کشور هنوز نظام به صورت کامل مستقر نشده، نیروهای نظامی شکل رسمی به خود نگرفته و درگیر مسایل تسویه هستند و نیروهای مردمی دچار درگیریهای داخلی هستند. امام (ره) با مدیریت خودشان این ماجرا را جمع و جور کردند و اجازه ندادند دشمن به اهداف خودش برسد و بلافاصله اعلام کردند که ۱ انقلاب دوم شکل گرفته است و این حادثه را به سرعت در اختیار خودشان گرفتند.

جالب اینجاست که آرمن، چند روز پیش گفت اگر امام (ره) در این ماجرا دخالت نمی‌کرد ما موضوع سفارت رو بهتر از این می‌توانستیم جمع بکنیم؟! بهتر از این چه جوری می‌خواستید جمع کنید؟!

ما که از پشت پرده خبر داریم و می‌دانیم که طراحی دشمن بود و در این ماجرا واسطه‌ها چه کردند. موسوی خویینی‌ها نزدیکی از مسئولان، که بر دیده‌های کاغذهای کشف در لانه‌ی جاسوسی را به هم می‌چسبانده، می‌رود و می‌گوید: ۱ سندی راجه به شهید بهشتی می‌توانید پیدا کنید که ایشان با آمریکا ارتباط داشته؟ آن مسئول می‌گوید: نه. بعد موسوی خویینی‌ها می‌گوید: آیا می‌توانید ۱ سند راجه به ارتباط بهشتی با آمریکا درست کنید و برایش بسازید!!

آقایان! نقش موسوی خویینی‌ها بسیار عجیب و غریبه. بگذارید ۱ کلام از شهید بهشتی نقل کنم. ایشان می‌فرماید: موسوی خویینی‌ها افکار چپگرایانه دارد. منبرهای ایشان گروه فرقان را پرورش می‌داد و پای منبر ایشان کسانی مثل اکبر گودرزی (رییس گروه فرقان) و محمد کشانی (عامل ترور شهید مفتح) می‌نشستند.

یکی از متهمین در زندان (فتنه ۸۸) می‌گوید: آن روز مطرح بود اگر انقلاب شود اکبر گودرزی و محمد کشانی، بهشتی و باهنر و مفتح و مطهری را خواهند کشت! چون موسوی خویینی‌ها این افراد در سخنرانی خود پرورش داده بود.

این نگاه موسوی خویینی‌ها به این شکل سوار موضوع ۱۳ آبان می‌شود. حالا بماند که چه اسراری را اینها از لانه‌ی جاسوسی بیرون بردند و بارها ایشان مورد سوال واقع شد و پاسخ نداد و امروز هم مرتب در حال فرار می‌باشد و پاسخ نمی‌دهد که آن اسناد چه شد و کجا رفت و به چه دلیل بیرون رفت؟!؟

آن روز ۱ حادثه‌ی امنیتی در کشور رخ داد. حالا اگر جلوتر بیایم در ماجرای ۱۸ تیر ۷۸ می‌بینیم که باز نقش موسوی خویینی‌ها را می‌بینیم و آن حادثه از روزنامه‌ی سلام ایشان رخ داد و باز هم ۱ اتفاق امنیتی دیگر برای کشور ایجاد شد که همان روز نوعی براندازی در کشور به راه افتاد در دولت خاتمی و به پشتوانه‌ی دستگاه‌های رسمی کشور.

ابطحی در اعترافات خود می‌گوید: حادثه‌ی ۱۸ تیر سال ۷۸ محصول طراحی‌های تاج زاده بود. که اون اتاق فکر، ایشان بسیار موثر و اثرگذار بود.

جالب اینجاست وقتی جمعیت روز ۱۸ تیر به سمت بیت مقام معظم رهبری راه افتادند، وقتی سردار جعفری اعلام می‌کند که خیابان جمهوری به پایین خط قرمز ماست و اگر پاشون رو پایین بذارند دستور تیر می‌دهیم، تاج زاده شخصا سوار موتور می‌شه و می‌آد جمعیت رو از خیابان جمهوری و نزدیک بیت رهبری جمع می‌کند و به سمت دیگری هدایت می‌کند تا مدیریتشون از بین نرود و بتوانند این اقدام رو به سر منزل مقصود و به مراد مد نظرشون برسانند و در شرایط سخت در نطفه خفه نشود! این فکر جریانی است که موسوی خویینی‌ها استارت اولیه اش رو زد.

این حادثه ای، که در انتخابات ریاست جمهوری دهم پیش آمد، باز هم نقش موسوی خویینی‌ها برجسته می‌باشد. تا زمانی که فکر در اتاق جی ۷ بود اینها آمال و آرزوشون این بود که به قدرت برگردند اما نه اینکه تکلیفشون رو با نظام روشن بکنند. اگر هم دوست داشتند ولی جرات بروزش رو نداشتند اما از زمانی که فکر منتقل شد به مجمع روحانیون، در اولین جلسه موسوی خویینی‌ها گفت: برگشتن به قدرت شرط اول ماست. ما برگشت به قدرت رو باید سکویی بکنیم برای به زیر کشاندن نظام! باید تکلیفمون رو برای اولین و آخرین بار با نظام روشن بکنیم!؟! اما این دفعه مانند دوره‌ی قبل نیست که بگذاریم آخر ۸ ال دولت خاتمی، مجلس را به تحسن بکشانیم، این بار از همان روز اول پاشنه‌ها رو می‌کشیم و تکلیفمون رو با نظام روشن می‌کنیم!؟! ببینید پدر معنوی جریان اصلاحات چه نگاهی رو به افکار تزریق می‌کنه. از ۲ سال قبل از انتخابات این فکر مسموم در جریان اصلاحات پمپاژ شد.

موسوی خویینی‌ها در جلسات راهبردی می‌گوید: تجربیات ما و اصلاح‌طلبان زیاد شده است و ما باید بیایم و توان بگذاریم و به هر قیمتی که شده... را از تخت پایین بکشیم به معنی اینکه ایشان بفهمد که اینگونه نیست که این مملکت باشد و ایشان هم باشند و بخواهند مملکت را به هر سمتی که می‌خواهند بکشند!!! خاتمی و یارانش کلی تجربه کسب کرده اند.

اقدامات موسوی خویینی‌ها کاملاً رادیکالی، برعلیه نظام و برای به زیر کشاندن نظام می‌باشد.

استراتژی تقابل با رهبری

از این قبیل مباحث از وی زیاد داریم.

محمد هاشمی (برادر آقای هاشمی) می گوید : در این انتخابات باید رهبری را به هن و هن بیندازیم!!
من فقط مستندات را ارایه می‌دهم و کدها را می‌گویم و اصلا نیاز به تحلیل ندارد. این واقعه ای که در کشور اتفاق افتاد این فتنه ای، که مقام معظم رهبری اسم آن را فتنه عمیق گذاشتند و فرمودند ناشی از بی بصیرتی نخبه های عالی کشور بود و اگر نخبه‌های کشور بصیرت داشتند و آگاه بودند اما اسسیر این فتنه نمی‌شدیم ، باید در استانهای کشور همه از این نظام، که ثمره‌ی صدها هزار شهید است، دفاع بکنند.

... بهزاد نبوی می‌گوید که سعی کنید احمدی نژاد را کاندید رهبری معرفی کنید که اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده است. ما ۱ بار این کار را در خرداد ۷۶ انجام دادیم، ضربه‌ی سنگینی بود و به سختی از جا بلند شد (منظورشون آقاست). الان باید ضربه‌ی نهایی را به رهبری بزنیم!

این حرف در اتاق جلسات مجمع روحانیون، که راهبردهای اصلاح طلبان را طراحی می‌کند، زده شده است. از این دست حرفها زیاد داریم مثل اینکه : صندلی را باید از زیر پای رهبری کشید!! فرش را باید از زیر پای رهبری کشید!!
بهزاد نبوی جای دیگری می‌گوید: از لجبازی هاشمی با احمدی نژاد باید نهایت استفاده را ببریم. از بحث شورای فقاقت هاشمی باید حمایت کنیم و رهبری را منزوی کنیم!!

برادر! ما ادبیات اینها را خوب می‌فهمیم. بحث به زیر کشیدن نظام یا بازگشت به قدرت اینها فقط به زیر کشاندن مقام معظم رهبری است. منظور این آقایان این است که باید تکلیف رهبری برای اولین و آخرین در نظام مشخص کنیم.

جلسات محفلی دیگر

این مطالبی که من اینجا می‌گویم ۱ هزارم آن مستنداتی است که الان ما در اختیار داریم و این سخنان، با انتقال گروه جی ۷ به مجمع روحانیون بیان شده است. این دست سخنان و طراحی های پیچیده متاسفانه در این جمع فراوان دیده و شنیده شده است.

یک جلسات دیگری تحت عنوان جلسات دوشنبه به مدت ۲ سال برگزار می‌شد که در این جلسات ابطحی، لاری، تاج زاده، امین زاده، محمد صدر، رضا خاتمی، سعید شریعتی، دهاقانی ، عرب سرخی، نعیمی پور، خانیکی، میردامادی، حسین بابایی حضور داشتند. این افراد را شما می‌شناسید. اینها در جریان اصلاحات بسیار تاثیرگذار هستند. هرکدامشان حرکت دهنده هستند و در حوزه‌های مختلف اثرگذار هستند. ۲ سال اینها برای برگشت به قدرت و برای ریاست جمهوری دهم جلسه می‌گذارند. ۲ سال اینها دوشنبه‌ها دور هم می‌نشینند و طراحی می‌کنند که هیچکدام از ماها و شماها برای برنامه‌های فرهنگی - مذهبی ۲ سال وقت نمی‌گذاریم.

در این ۲ سال چه اقداماتی در کشور انجام شد؟ در حوزه‌های مختلف تخریب دولت، رهبری، صداوسیما، نیروهای مسلح، شورای نگهبان و... در این جلسات طراحی شد. برای آنکه بتوانند زمینه را در آستانه‌ی انتخابات در جامعه بکنند تا بتوانند ۱۳ میلیون رای بیاورند. برای آنکه بتوانند اقدامات خیابانی خودشان را شکل بدهند. این اتفاقات ۱ شبه و ۲ شبه و ۱ ماهه و ۲ ماهه محقق نمی‌شود؛ محصول اتفاقاتی که در این جلسات تصمیم گرفته شد و این تصمیمات یکی پس از دیگری طی چند سال در کشور اجرا شد و ذهن مردم را به این سمت برد که آماده باشند تا پشت سر او چیزی که او نا مدنظرشون هست صف آرای بکنند. در این رابطه اعترافات بسیاری را در دست داریم که من از اونها عبور می‌کنم.

بنیاد باران

جلسات بعدی مربوط به بنیاد باران هست که متعلق به خاتمی و این جلسات به صورت منظم ۴ ساله که برگزار می‌شود. خاتمی زمانی که از ریاست جمهوری کنار رفت بنیاد باران را تاسیس کرد و در این بنیاد ۱۲۰۰ نفر از اساتید دانشگاه، وزرا و معاون وزرا، مدیر کلها، استاندارها، فرماندارها، بخشدارهایی که با ایشون ارتباط داشتند و همسو هستند ، خاتمی را ساپورت می‌کردند و در

کمیته‌های مختلف کارهای مطالعاتی انجام می‌دادند و محصول این کارهای مطالعاتی در اختیار خاتمی قرار می‌گرفت. برای اینکه خاتمی اکتیو باقی بماند برای برگشت به قدرت! برای اینکه خاتمی را پشتیبانی نکنند تا در عرصه K بین المللی و در جامعه K بین الملل به ۱ جایگاه قابل توجه دست پیدا نکند.

ابطحی می‌گوید: تمام زحمات خاتمی طی این ۴ سال برای این ۲ نکته بود: ۱- به کشورهای آمریکایی و اروپایی و عربی ثابت بکند که رییس جمهور قدرتمند آینده‌ی ایران خاتمی است. ۲- در داخل نیز این آمادگی برایش باقی بماند تا اگر خواست به قدرت بازگردد از این جلسات و کمیته‌ها بهره‌ی لازم را ببرد.

در این جلسات عمده‌ی تصمیماتشون برای این بود که زمینه را فراهم بکنند برای اصلاحات و بازگشت خاتمی. این زمینه‌ها تصمیماتش گرفته می‌شد و در کشور یکی پس از دیگری به ظهور می‌رسید. این چیزی که شما در حوزه‌های روانی در کشور می‌دید و از کاهی کوهی ساخته می‌شد اینها چیزهایی است که عموماً تصمیماتش در این جلسات گرفته می‌شد که از اینها می‌گذریم.

صبحانه‌های مهدی هاشمی!

جلسات بعدی مربوط به جلسات مهدی هاشمی (پسر آقای هاشمی) می‌باشد که این جلسات نیز به مدت ۲ سال برگزار شد تحت عنوان جلسات صبحانه!

این مسایل پنهانی که من برایتان بازگو می‌کنم به علت آن است که مقام معظم رهبری فرمودند آگاه کنید، بصیرت بدهید. شاید خیلی از سوالات دوستان این باشد که چرا با بعضی از سران برخورد نمی‌شود. ما ۱ کیفرخواست برای اینها تهیه کردیم، آقا فرمودند نیاز به کیفرخواست نیست، شما بروید آگاه سازی کنید، بصیرت بدهید، طبقه‌ی نخبگان کشور متوجه ابعاد پنهان این فتنه بشوند و سپس سینه به سینه پخش شود، بگذارید مردم برای اینها کیفرخواست درست کنند. جلسات صبحانه‌ی مهدی هاشمی ۲ سال پنجشنبه‌ها در منازل امین زاده، بهزاد نبوی، مرعشی، موسوی لاری، عطریانفرد، تاج زاده و بعضاً محمد خاتمی برگزار می‌شد.

می‌آیند صبحانه می‌خورند و تا ظهر می‌نشینند نحوه‌ی برگشت به قدرت و نظام را بررسی می‌کنند. خوب، ۲ سال وقتی اینها دور هم بنشینند چی از داخلش درمی‌آید؟ حتماً باید ۱ طراحی‌هایی آنجا صورت گرفته باشد، حتماً باید ۱ اقدامات اجرایی برای رسیدن به اهدافشان از این جلسات بیرون بیاید. فقط برای این نیست که دور هم بنشینند و ۱ صبحانه ای بخورند. این جلسات مهدی هاشمی در ماجرای فتنه یکی از موثرترین جلسات بوده است و آن چیزی که کف خیابانها و کشور را دچار تشنج کرد محصول این جلسه بود که تحت لوای مهدی هاشمی برگزار می‌شد. به بهزاد نبوی گفتیم: شما به عنوان ۱ آدم با سابقه، که به شما چریک پیر می‌گویند، چگونه می‌رفتید در جلسه ای شرکت می‌کردید که ۱ آدم لمپن فاسد آن را اداره می‌کرد؟!

ابعاد وجودی مهدی هاشمی را همه می‌دانند که چه تیپ آدمی است؛ از پدرش گرفته تا بقیه همه می‌دانند. از ارتباطش با سرویسهای جاسوسی بیگانه، که شکی در آن نیست، تا فسادش، که ساحت این جلسه محترم است و من وارد آن نمی‌شوم. بهزاد نبوی در پاسخ سرش را تکان داد و گفت: بله، متأسفانه من ۲ سال تحت تاثیر جلسات این آقا بودم! امروز متهم در اختیار ما هست، از سرکرده‌های ارادل و اوباش تهران، که تیم مهدی هاشمی اینها رو از ۱ ماه ۲ ماه قبل از انتخابات دعوت کردند، آموزش دادند و توجیه کردند برای اینکه از اینها بتوانند در روز مدنظرشان بهره ببرند! متهمی در اختیار ما هست که شبی ۸۰۰ هزار تومان می‌گرفته به اتفاق رفقاش شرق تهران، فلکه تهرانپارس، نارمک و هفت حوض رو به آتیش بکشون!

متهمی در اختیار ما هست که شبی ۱ میلیون تومان می‌گرفته، از ارادل و اوباش غرب تهران، که میدان کاج و امثال آنجا را هر شب با اعوان و انصارش به آتش بکشاند!

متهمی در اختیار ما هست که مسئولیتش جمع آوری سیاهی لشکر برای تهیه کننده‌های فیلمهای سینمایی است. آدم شناخته شده ای هم هست. این آدم را آوردند توجیهش کردند شبی ۲ میلیون می‌گرفته تا سیاهی لشکر رو توجیه کنه شبا تو خیابون اتوبوس آتیش بزنی، بانک آتیش بزنی، به نیروهای انتظامی حمله بکنی، توهین به مقام معظم رهبری بکنی، به پایگاههای بسیج حمله بکنی!!! این آدم الان تو اوین در خدمت ماست.

این سرکرده‌های اراذل و اوپاش از مهدی هاشمی نزدیک به ۲۰۰ میلیون تومان پول گرفته اند!!!
جالب اینجاست اینها می‌گن وقتی ما می‌رفتیم پول بگیرم، پول روز میز مهدی هاشمی دسته دسته چیده شده بود و مهدی هاشمی دسته دسته به ما پول می‌داد!!!

این اطلاعاتی که من دارم به شما می‌گم بی جهت نیست ؛ ما اینها را خدمت مقام معظم رهبری ارایه دادیم. ما برای آقا تحلیلگر نیستیم و بدون سند هم نمی‌توانیم حرف بزنیم. ما فقط باید مستندات ارایه بدهیم. همه‌ی این مستندات خدمت مقام معظم رهبری رفته است.

... مهدی هاشمی رفسنجانی نرم افزاری وارد کشور کرده بود و گفته بود که این نرم افزار را در مجلس خبرگان به کار گرفتیم و موثر شد. همین مقدار به شما بگم که در انتخابات ریاست جمهوری، نرم افزاری که ایشان وارد کشور کرده بود وصل می‌شد به ۱ اس ام اس سنتری که از طریق دیشهای ماهواره ای در قشم و کیش ارتباط برقرار می‌کرد و با سیستم مخابراتی کشور ارتباط چندانی نداشت. برای هر کدام از ناظرین انتخاباتی خودشون یه موبایل و یه خط ایرانسل گذاشته بودند که در سراسر کشور و سر صندوقهای رای، ساعت به ساعت اطلاعات صندوقها را از طریق همین اس ام اس سنتر، منتقل بکنند به این اتاق جنگی که مهدی هاشمی رفسنجانی راه انداخته بود.

در تهران ۳ اتاق درست کرده بودند که تو هر کدام از اتاقها حدود ۳۰ دختر و پسر پای کامپیوتر نشسته بودند. قرار بود در اتاق اصلی مهدی هاشمی و میرحسین موسوی حضور پیدا کنند و از آنجا انتخابات را کنترل و هدایت بکنند. نماینده‌ی کاندیدا بر سر صندوق وقتی شماره اس ام اس سنتر رو می‌گرفت، بعد از وصل ، اگر شماره‌ی ۱ رو می‌زد حجم جمعیت رو نشون می‌داد که زیاد است یا کم! ۲ را اگر می‌زد یعنی اصولگرایان بیشتر رای دارند یا اصلاح‌طلبان. هر کدام از این عده‌ها در این اس ام اس سنتر تعریفی جداگانه داشت. اینها ساعت به ساعت تمام انتخابات را در سراسر کشور می‌خواستند رصد بکنند. چرا اینکار را کردند؟ می‌گفتند ما مثل دفعه‌ی قبل سادگی نمی‌کنیم که بذاریم انتخابات تمام بشود و بعد بیایم شکایت بکنیم و بگوییم که مثلاً تقلب شده! ما ساعت به ساعت از این طریق شکایت روی شکایت روی میز مسئولان اجرایی کشور می‌گذاریم و جالب اینجاست که رسانه‌های خودشون، حتی از خارجیها، را در این اتاق جنگ بسیج کرده بودند تا اطلاعات را در اختیار آنان بگذارند و آنها منتشر کنند تا ۱ عملیات روانی بر روی افکار عمومی انجام دهند که آی مردم چه نشسته اید که الان مثلاً ساعت ۱۰ صبحه، در فلان حوزه و فلان صندوق داره تقلب میشه! می‌خواستند افکار عمومی را به هم بریزند.

جالب اینجاست که می‌گفتند می‌خواستیم در هر حوزه ای که رای رقیب ما بالاتر از ما بود، نیرو اعزام کنیم و تقلبی انجام بدهیم تا آن صندوق باطل اعلام بشود! خیلی برنامه مفصل بود.

۳ تا مثل این اتاق جنگ درست کرده بودند که اگر دستگاههای امنیتی اتاق اولی یا دومی را پیدا کردند به اتاق دیگری بروند. برآشون خیلی مهمه.

این آقایان با مستنداتی که خودشون تهیه کرده بودند و در نظرسنجیها به این نکته رسیده بودند که قطعاً شکست می‌خورند منتها بهانه تراشی جزء برنامه‌های اینها بود که در روند انتخابات خلال ایجاد کنند که به لطف امام زمان (عج) شب انتخابات، بین ساعت ۸ تا ۱۲ شب هر ۳ جا شناسایی شد و هر ۳ جا را مختل کردیم و نگذاشتیم در انتخابات به شکل دلخواهشان اختلال ایجاد بکنند. یادتان هست که فریادشان درآمد که اس ام اسها چرا قطع شده! و...

اگر این نرم افزار مهدی هاشمی و برنامه شان تحت کنترل قرار نمی‌گرفت آنها همان ساعات اول انتخابات را زمینگیر می‌کردند و اجازه نمی‌دادند انتخابات به سرانجام برسد . آنها مطلع بودند که شکست خواهند خورد و می‌خواستند هزینه‌ی این شکست را به

گردن نظام بیندازند. نمی‌خواستند این هزینه بر گردن اطلاع طلبان باشد و نشان داده شود که آنها از بی‌عرضگی‌شان نتوانستند در جامعه برای خودشان پایگاهی درست کنند.

حلقه میرحسین

میرحسین موسوی ۱۰ ساله جلساتی دارد و ۱ حلقه‌ها و کمیته‌های مطالعاتی دارد که بعضی از اساتید دانشگاهها نیز با آنها همسو هستند.

بهزادبان نژاد، ۲ پسر شهید بهشتی و فاتح در این جلسات حضور دارند. ۱۰ سال این جلسات برگزار بود، البته نه برای انتخابات، که محصول این ۱۰ سال شده جزوه‌ی میرحسین موسوی با عنوان زیست مسلمانی. این جزوه راهبرد میرحسین موسوی است برای اداره‌ی ۱ جامعه و ۱ حکومت! در حوزه‌های مختلف مسایل سیاسی، دینی، اقتصاد و فرهنگ و... در جزوه زیست مسلمانی آنچه که به ذهن میرحسین موسوی تراوش پیدا کرده مخالفت با حکومت دینی است. او می‌گوید حکومت دینی معنا و مفهومی ندارد! ما باید حکومت دینداران را داشته باشیم نه حکومت دینی؟! که این دقیقاً فکر جریان چپ و فکر ملی مذهبی هاست که در این رابطه کتابها نوشته‌اند.

چرا حکومت دینداران، حکومت دینی نه؟! پس ذهن این آقایان این است که ما باید براساس نظام لیبرال دموکراسی و یا نظامات شرقی و آن نظامهای متداول غرب و شرق، که تجربه شده است، آنها را باید وارد این کشور کنیم و چند نفر آدم دیندار بگذاریم تا آنها را اجرا بکنند!!! ما نباید احکام شریعت، احکام قرآن، احکام روایات و سیره‌ی نبوی و اهل بیت (ع) را ملاک قرار بدهیم؟! این ذهن و فکر میرحسین موسوی است.

فوکویاما راجع به نظام لیبرال دموکراسی می‌گوید: این نظام پایان تاریخ است. اگر هر کشوری غیر از این نظام را برگزیند واپسگراست. بشر اگر می‌خواهد به صلاح برسد و ۱ حکومت اگر می‌خواهد جامعه‌ی خود را به بهترین شکل و بهترین وجه مدیریت بکند، باید نظامی مثل لیبرال دموکراسی را سرلوحه‌ی کار خودش قرار بدهد!

نظام لیبرال دموکراسی و آن اصلاحاتی که از آن دم می‌زنند و اینها می‌خواستند وارد کشور ما بکنند، محصول استحالته‌ی انقلاب بود. می‌خواستند ۱ انقلاب ماتیک مالیده شده در نظر مردم و جامعه‌ی بین الملل قرار بدهند.

میرحسین موسوی ۱ سال قبل از انتخابات جزوه اش به پایان رسیده و به این نتیجه رسیده است که محصول این جزوه را باید جایی ارایه دهد و نیاز به تریبون دارد. این را هم ما غافل بودیم هم اصلاح طلبا. اونا فکر می‌کردند کمافی السابق میرحسین را می‌آورند و از اسمش استفاده می‌کنند و بعد هم مثل ۱ دستمال کنارش می‌اندازند.

خاتمی با نگرانی به میرحسین موسوی خویینی‌ها می‌گوید: کروبی و میرحسین آمده‌اند و این تعدد کاندیداها باعث شکست من می‌شود و باید برای این موضوع فکری کرد.

موسوی خویینی‌ها در جواب خاتمی می‌گوید: میرحسین را هر دفعه می‌آوریم و از اسمش استفاده می‌کنیم و بعد مثل ۱ دستمال کنارش می‌اندازیم.

بهزاد نبوی به خاتمی می‌گوید: به کروبی هم ۲، ۳ تا وزارتخانه می‌دهیم و می‌فرستیم کنار!! میرحسین را هم همیشه ما می‌آوریم و خودمان هم کنارش می‌بریم. شما نگران چه هستید؟! اگر کروبی کنار نکشید مدیریتش در دوران بنیاد شهید را بررسی می‌کنیم ۱ فساد اقتصادی برایش پیدا می‌کنیم و آن را مطرح کرده و بزرگ می‌کنیم تا بکشد کنار! اگر هم چیزی پیدا نکردیم خودمان برایش ۱ فساد مالی می‌سازیم و می‌گوییم که اگر کنار نکشی این فساد را مطرح می‌کنیم!!

در رابطه با میرحسین هم نقشه‌ی اصلی را بهزاد نبوی کشید که گفت: به میرحسین می‌گوییم اگر کنار نکشی عکس بی‌حجاب خانم در قبل از انتخابات را منتشر می‌کنیم!!

این موضوع بعداً به اسم اصولگرایان مطرح شد اما ما مستنداتش را داریم که اولین بار این موضوع توسط بهزاد نبوی در جلسات خودشان مطرح شد.

جالب اینجاست ما هر ۲ مورد را خدمت کربوبی و میرحسین بردیم که برایتان چنین تدارکی دیده اند. میرحسین هم ۱ مصاحبه بر علیه بهزاد کرد و دعوایی هم بینشان راه افتاد اما بعد مشکلیشان حل شد.

این نگاه، نگاه سیستم لیبرال دموکراسی است که برای برگشت به قدرت باید از هر شیوه ای استفاده کرد. از روشهای کاملا غیراخلاقی. در کشورهای لیبرال دموکراسی دنیا نمونه‌های فراوانش را می‌بینید که شخصی که به حکومت می‌رسد فاقد هرگونه خصوصیات اخلاقی و معنوی و فردی است. طرف فاسدالاخلاق است می‌آید رییس اجرایی ۱ کشور آمریکایی و غرب می‌شود. به علت اینکه آن نظامات سیاسی پشت صحنه هستند که اینها را هدایت می‌کنند. اینها همان الگو را می‌خواهند وارد کشور ما بکنند. اصلاحاتی را می‌خواهند وارد کشور ما بکنند که از درون نظام لیبرال دموکراسی درآمده و دروغ هم می‌گویند. ای کاش اصلاحات اینها هم همان چیزی بود که لیبرال دموکراسی می‌گوید؛ لیبرال دموکراسی می‌گوید اصلاحات برای تغییر روبناهاست جهت جلوگیری از فروپاشی ساختارها. برای اینکه ساختارهای ۱ حکومت فروپاشد ما باید مرتب روبناها را اصلاح کنیم و بشر را به صلاح برسانیم و در جامعه خوب اداره اش کنیم. جالب اینجاست که تعریف اسلام هم از اصلاحات همین است منتها قیدش اینجاست که اسلام می‌گوید برای اینکه بتوانیم بشر را در دنیا و آخرت به صلاح برسانیم. شرقی‌ها و نظام مارکسیستی مطلقا اعتقادی به اصلاحات ندارند. آنها می‌گویند اصلاحات واپسگرایی است و اگر کسی بخواهد اصلاحات انجام دهد دچار تحجر شده است.

خوب، آقایان دوم خردادی! شما کدام اصلاحات را وارد کشور کرده اید؟! اگر اصلاحات لیبرال دموکراسی را هم وارد کشور کرده باشید ما می‌پذیریم اما شما آن را هم وارد نکرده اید. اصلاحات شما ساختارهای نظام و انقلاب را هدف قرار داده است. ما یادمان نرفته است که اینها به دین، قرآن، امام و رهبری حمله کردند، به ولایت فقیه حمله کردند، امام را به موزه‌های تاریخ سپردند. با ۱ بررسی فنی متوجه می‌شوید آن اصلاحاتی که آمریکا و دنیای غرب در اختیار این دوم خردادها گذاشته آن اصلاحات جعلی است نه اصلاحات واقعی. خود اصلاحات چون ارزشمند برایش جعلی درست کرده اند. با این اصلاحات آمریکایی به جای آنکه روبناها را تغییر دهند به ساختارها حمله کردند و در این انتخابات هم تمام اهداف آنها و گام برداشتنشان برای حمله به ساختارهای نظام، از جمله مقام معظم رهبری، بود.

میرحسین با این شرایط و نگاه به این نتیجه رسید که برای مطرح کردن جزوه اش نیاز به تریبون دارد تا به عرصه رقابت بیاید و مطالبش را مطرح کند. بنابراین وارد عرصه شد و این حضور برای خاتمی دغدغه به وجود آورد که: باید چه بکنیم؟! در ۲، ۳ جلسه اول به جمع بندی نرسیدند. میرحسین به خاتمی گفت: تو خودت را به من سنجاق نکن. اصلاحات کار خودش را انجام دهد. من برای ارایی مطالبم نیاز به تریبون دارم و خیلی هم بنای آمدن در انتخابات را ندارم. در جلسات سوم و چهارم میرحسین متوجه می‌شود که خاتمی برای آمدن کاملا متزلزل است. از این تزلزل بهره‌ی کافی را می‌برد و با چند استدلال توجیه می‌شود که در عرصه‌ی انتخابات باقی بماند.

استدلالات موسوی چه بود؟ می‌گوید اگر خاتمی بیاید اصولگراها با هم متحد می‌شوند و اصلاحات شکست می‌خورد. این حرف را خود خاتمی هم می‌زد. اما اگر من بیایم بین اصولگراها شکاف ایجاد می‌شود و من از سبد اصولگرایان رای دارم که خاتمی ندارد. موسوی می‌گوید: اگر من بیایم خاتمی قطعاً کنار خواهد رفت. استدلال سوم موسوی این است که: اگر من بیایم جریان اصلاحات، چه بخواهد چه نخواهد، پشت من قرار می‌گیرد و باید به من رای بدهند.

این استدلالها میرحسین را به این جمع بندی رساند که به صورت جدی وارد عرصه‌ی انتخابات شود و با این ورود، خاتمی از عرصه خارج شد.

برادران! پروسه‌ی ورود خاتمی به انتخابات بسیار پیچیده است. همین قدر بگویم که تلاش ۴ ساله‌ی خاتمی بود که به انتخابات بیاید اما باید سنگش را با اصلاح‌طلبان واپسیند.

خاتمی می‌گوید: من از پس رهبری و اصولگرایان برمی‌آیم اما نمی‌دانم مشکلم را با شماها، اصلاح‌طلبان، چگونه باید حل بکنم. شماها یکی تان می‌گوید از قرآن رد شو، دیگری می‌گوید از قانون اساسی رد شو، آن یکی می‌گوید در مقابل رهبری بایست؛ من جرات و توان این کارها را ندارم. من نگرانیم برای برگشتن به انتخابات اینه که باید شماها تکلیفم را مشخص کنم. جریان اصلاحات به محض اینکه متوجه می‌شود خاتمی در آمدن متزلزل است شروع می‌کند به تهدید کردن خاتمی؛ که آقای خاتمی! تو آدم خودت نیستی! تو را ما به اینجا رسانده ایم. تو اگر امروز در دنیا جایگاهی داری به خاطر پشتیبانی اصلاحات از تو است و اگر پشت تو را خالی کنیم در دنیا کسی به تو توجهی نمی‌کند. آقای خاتمی! اگر تو کنار بکشی ما پشت سر میرحسین نمی‌رویم و اگر هر کاندید دیگر ما در این انتخابات شکست بخورد تو باید پاسخ شکست ما را بدهی. امروز اصلاحات به فداکاری و از خود گذشتگی نیاز دارد.

مجید انصاری می‌گوید: آقای خاتمی! اگر امروز نمی‌خواهی برای اصلاحات فداکاری کنی پس کی می‌خواهی؟ امروز جامعه نیازمند وجود توست.

در جلسه ای، که خاتمی نبود، موسوی خویینی‌ها گفت باید خاتمی را گوشه‌ی رینگ ببریم آنقدر با بوکس بهش بزنیم که هزینه‌ی نه گفتن بیشتر از آمدن بشه و جرات نکنه نه بگه! و همینکار را کردند. خاتمی گفت این همه کاری که دارید روی من انجام می‌دهید را روی اصولگراها انجام دهید. شماها همه تون متمرکز بر من شده اید. من می‌دانم که اگر بیایم، با این تفکرات شماها، چه شکست بخورم و چه پیروز بشوم، نابود شده ام! وقتی خاتمی کاندیداتوری خودش را اعلام کرد بهش گفتند ما تو رو به بوشهر و شیراز می‌بریم؛ اونجا ۳۵ هزار نفر جمعیت جمع می‌شود که وقتی رفت کلا ۵ هزار نفر بیشتر جمع نشدند.

همان موقع بنیانهای فکری خاتمی فروریخت. اون فهمید که نظرسنجی‌هایی که بهش داده بودند که چه نشسته ای که ملت ایران منتظر است تو بیایی، همه دروغی بیش نیست!

هاشمی به خاتمی پیغام داده بود: اگر بیایی رای تو ۱۰ میلیون بیشتر از احمدی نژاده!! خاتمی بعد از اون استقبال ضعیف مردم گفت: نه اون نظرسنجی‌های شما را قبول دارم نه تحلیل هاشمی را. شما همه دارید اشتباه می‌کنید و به من دروغ می‌گویید و من را نابود می‌کنید.

وقتی میرحسین آمد خاتمی فرصتی پیدا کرد که از صحنه بیرون برود. میرحسین با ژست مستقل آمد. او می‌خواست از سبب اصولگراها رای جمع بکند پس نباید خودش را اصلاح‌طلب معرفی بکنه!

میرحسین به جنوب شهر و مسجدی در نازی آباد می‌رود و حرفهای عدالت طلبانه و انقلابی در حمایت از آرمانهای امام می‌زند. اینجا بود که اصلاحات دچار یاس و ناامیدی کامل شدند و به مدت ۲ هفته در کمای اساسی فرو رفتند و فحش و ناسزا پشت موسوی می‌گفتند.

موسوی خویینی‌ها، وقتی موسوی آمد، گفت: خاک عزا بر سر ما، میرحسین شد کاندید ما! ما چه گناهی از من سر زده است که میرحسین باید دور میزی برود که ما می‌خواهیم برایش تصمیم بگیریم! ما زمان امام هم مدیریت موسوی را قبول نداشتیم! میرحسین مثل بهمنی بر سر ما خراب شد و ما به زور توانستیم سر خود را از زیر بهمن بیرون بکشیم! کی گفته میرحسین نخست وزیر امامه و جنگ را اداره کرده؟ اون مگه می‌تونسته جنگ رو اداره کنه؟!

موسوی و جام زهر!!

این حرفها در جلسات خود اصلاحات مطرح شده است و حرف ۱ فرماندهی سپاه نیست. این حرف پدر معنوی اصلاحات بود. موسوی خویینی‌ها می‌گوید: میرحسین اگر عرضه داشت و زمان امام پای جنگ بود آن موقع که عملیات فتح المبین و بیت المقدس انجام شد و جمهوری اسلامی در اوج پیروزی بود، در نظام ۱ دیپلماسی قوی راه می‌انداخت و ۱ قطعنامه ای پذیرفته می‌شد تا جنگ را خاتمه بدهد! جام زهر را چه کسی دست امام داد؟ همین میرحسین موسوی! ما الان باید چه خاکی بر سرمان

بریزیم که باید برویم از این آدم دفاع کنیم؟! اگر امکانات کشور را در اختیار جنگ می گذاشت و به پشتیبانی جنگ می برد اگر اعتقادی به دفاع مقدس داشت که امام جنگ را اینجوری تمام نمی کرد که بگه من جام زهر را سر کشیدم! خیلی عجیبه. برای ما این حرفها خیلی ویژه بود که در درون خودشان نگاهشان به همدیگر چگونه است.

۱. نواری از آقا داریم که ایشان در گلف اهواز هستند و همهی فرماندهان جنگ دور ایشان هستند و همه دارند به ایشان تشر می زنند، آن موقع آقا رییس جمهور بودند، که چرا امکانات را در اختیار جنگ نمی گذارید؟ جنگ نیاز به مهمات و تجهیزات و خودرو و نیرو دارد.

برادر! اواخر جنگ به قدری پیچیده و سخت شده بود که برای فرماندهان و رزمندهها واقعا کمرشکن بود. در ۲، سال آخر جنگ چه فشار طاقت فرسایی بر گردهی بچهها و رزمندهها وارد شد. کمر بچهها در جنگ خورد شد.

تمام این فریادها را در آن جلسه به آقا، که رییس جمهور بودند، می زنند. چرا خود شما در جنگ نیستید؟ چون آقا چند ماهی در جنگ غیبت داشتند. آقا می فرمایند: من که همیشه در جنگ بوده ام آن مدتی که نبودم هم امام حضور بنده در برخی از استانهای جنگی حرام کرده بود. این اواخر جنگ موشکباران شدید بود و امام نگران حال آقا شده بودند.

آقا می فرماید: من خیلی تلاش کردم به جنگ برگردم اما امام قبول نمی کردند. آقایان سید احمد و موسوی اردبیلی را واسطه قرار دادم، آنها رضایت امام را جلب کردند که من برگشتم به میان شماها.

وقتی مقام معظم رهبری به جبهه می رفتند امام دستور می دادند ۲ گوسفند قربانی کنند تا ایشان به سلامت برگردند.

آقا در پاسخ به اعتراضات فرماندهها راجع به کمبود تجهیزات در جنگ می فرماید: من چه بکنم وقتی به آقای میرحسین به عنوان نخست وزیر دستور کتبی داده ام که صنایع کشور، از جمله ایران خودرو، در خدمت جنگ و پشتیبانی از جنگ قرار بگیرد اما این نامه من روی میز ایشان مانده و هیچ اقدامی نکرده و در ایران خودرو پیکان با ارز ۷ دلار تولید می کنه زیر پای مدیران دولتی گذاشته! من چه بکنم؟

بعد آقا ۷، ۸ تا از دستوراتش به نخست وزیر را اسم می آورد که من دستور دادم و او عمل نکرد. این مستند انقلاب است که ما صدای آقا را داریم.

حالا ما همین حرفها را از موسوی خویینیها در جلسه ای اتاق فکر اصلاحات می شنویم. البته بعدش هم محسن رضایی همین حرفها را زد و او هم گفت که میرحسین جام زهر را دست امام داد. آنها اصلاح میرحسین را قبول ندارند.

موسوی بجنوردی می گوید: میرحسین فاسق است و با آمدنش فعل حرام انجام داده است!

مجید انصاری می گوید: وقتی میرحسین آمد پیروزی ۱۰۰٪ ما تبدیل به باخت ۱۰۰٪ شد.

اینها اساسا با هم مشکل دارند و مواضعشان از هم جداست.

من خدمت حضرات مجلس خبرگان رسیدم و از ۱ صبح تا بعدازظهر مفصل اسناد و مدارک را خدمتشان ارائه دادم. خدمت نمایندگان مجلس رفتم و حدود ۵ ساعت مفصل برایشان توضیح دادم. خدمت آقایان مراجع هم همینطور.

میرحسین موسوی فکرش فکر مارکسیستی شرقی است..

*میرحسین مستقل وارد می شود

... میرحسین موسوی مستقل وارد انتخابات شد اما بعد از دوهفته احزاب اصلاح طلب خود را جمع و جور کردند و گفتند: "اگر ما بتوانیم از طریق وی به بخشی از نظام آویزان شویم، خودش کلی است. ما فرصتی برای دست و پا کردن یک کاندیدای دیگر نداریم."

بنابراین تصمیم گرفتند که از وی حمایت کنند و به ستادهای وی نفوذ کنند. روز چهارم عید جلسه پنهانی با حضور اعضای سازمان مجاهدین و میرحسین برگزار شد که میرحسین گفت که نباید صدای این جلسه را در بیاورید و توقع نداشته باشید که من با شما

عکس دو نفره بگیریم اما مطمئن باشید که ۹۰ درصد از افکار من به شما نزدیک است. چند روز بعد با مشارکت و ملی - مذهبی‌ها جلسه گذاشتند که گزارش آن در رسانه‌ها افشا شد.

چند روز بعد جبهه اصلاحات آقای صفدر حسینی را به ستاد موسوی معرفی کرد و موسوی دست بهزادپان‌نژاد را در دست او گذاشت و ستاد اصلاح‌طلبان و ستاد موسوی در اکثر استانها یکی شد به جز چند استان که یکی از آنها تهران بود و در رأس تمامی این ستادها یک فرد مشارکتی قرار گرفت.

یکی از اصلاح‌طلبان به صراحت گفت که این صحبت‌هایی که میرحسین میکند همان صحبت‌های احمدی‌نژاد است و تنها فرقی این است که ایشان عاقل است. بنابراین به وی گفتند که باید این ادبیات خود را عوض و مثل اصلاح‌طلبان صحبت کنی. بعد از این اصلاح‌طلبان در برج میلاد یک جشن برگزار کردند و از اعضای ستاد میرحسین موسوی و خود وی دعوت کردند تا در این جشن به وی بفهمانند که چگونه باید کار کرد. این جشن برگزار شد و همه وقایعی که در طول ۸ سال دولت خاتمی روی داد در دو ساعت این جشن خلاصه شد. کارناوال‌ها و سیاه‌نمایی علیه نظام انجام دادند.

میرحسین در حین مراسم به بهزادپان‌نژاد گفت یاد بگیر. اینجوری برای من باید جلسه بگذاری... بعد از این کار به جایی رسید که مشارکتی‌ها برای وی سخنرانی می‌نوشتند و او ایراد می‌کرد.

در عین حال بعضی اعضای مجمع روحانیون در مخالفت با میرحسین گفتند که آقای میرحسین ما را به مقصد نمی‌رساند و اهداف ما را مثل رابطه با آمریکا برآورده نمی‌کند. او یک اصولگرا است و یک هندوانه در بسته است که نمی‌توان به وی اعتماد کرد. نمایی برای توطئه نافرجام اصلاح‌طلبان در نمای توطئه نافرجام اصلاح‌طلبان یک سری اهداف و استراتژی داشتند که به اهداف بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت تقسیم شد. در اهداف بلندمدت تغییر قانون اساسی که در ذیل آن صدا و سیما، شورای نگهبان، نیروهای مسلح، محدود کردن رهبری، جدا کردن دین و مذهب از سیاست موضوعاتی است که در جلسات مختلف روی این‌ها کار می‌کنند. حصر رهبری و ولایت فقیه جزو اهداف اصلی این‌هاست. احمدی‌نژاد بهانه اصلی اینها برای انتخابات است. تحلیل دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس این بود که نظام جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین دوران خود در طول ۳۰ سال گذشته قرار گرفته و امروز باید ضربه نهایی را به آنها وارد کنیم. این حرف در جلسات اصلاح‌طلبان نیز مطرح می‌شود. کار را به جایی رساندند که در فتنه اخیر هدف اصلی مقام معظم رهبری قرار گرفت و هر شب علیه ایشان شعار نویسی می‌کردند. تیر کینه اینها مستقیم به سمت ولایت فقیه بود. البته زمانی اینها با مصداق رهبری مشکل داشتند و می‌گفتند باید موسوی خوئینی‌ها رهبر شود اما بعد از مدتی دیگر با مصداق مشکل نداشتند بلکه با اصل ولایت فقیه به تقابل پرداختند. طرح اصلاح‌طلبان این بود که ما باید احمدی‌نژاد را کاندیدای بیت رهبری معرفی کنیم و میرحسین را به عنوان کاندیدای بیت امام و از این طریق بیت امام و رهبری را در مقابل هم قرار دهیم تا اگر احمدی‌نژاد شکست خورد، بیت رهبری در مقابل بیت امام شکست خورده باشد. از این طریق ما هم ریاست جمهوری را به دست آوردیم و هم ردای رهبری به بیت امام بازگشته است.

* ولایت فقیه؛ دشمن بزرگ اصلاح‌طلبان

در دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه به این نتیجه رسیده‌اند که تا وقتی ولایت فقیه است، نمی‌توان برنامه‌ای برای ایران پیاده کرد. آقای فوکویاما می‌گوید: شیعه دو بال دارد یکی بال شهادت و عاشورا و یک بال هم انتظار برای حضور مهدی موعود. محور سومی که این دو بال بر روی آن استوار است، ولایت فقیه است و اگر می‌خواهیم به هدف نهایی خودمان برسیم باید این محور را تضعیف

کنیم. او می‌گوید باید شهادت‌طلبی در ایران را به میل دنیاطلبی تبدیل کنیم. دین آنها باید به سمت سکولاریسم برود. بنابر این حذف رهبری باید جزو برنامه اصلی قرار بگیرد.

حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و حذف احمدی‌نژاد به هر قیمتی نیز جزو برنامه‌های کوتاه‌مدت اصلاح‌طلبان بود. موسوی خوئینی‌ها در این خصوص می‌گویند: اگر شمر هم بیاید بهتر از احمدی‌نژاد است.

موسوی خوئینی‌ها ادامه می‌دهد: ملاک برای ما رأی‌آوری کاندیدا است. بازگشت به قدرت تحت هر شرایطی بدون کمک رهبری و با عبور از سیستم‌های دینی یکی دیگر از برنامه‌های اصلاح‌طلبان است و اینکه می‌گویند از ایشان اجازه نگیرید همین موضوع را به اثبات می‌رساند چراکه آنها پس از به قدرت رسیدن با رهبری کار دارند.

*تشکیل ستاد انتخاباتی ایران در امریکا

تمامی این موضوعات در آستانه انتخابات شکل گرفته بود و نکته مهم اینجاست که این بی سابقه است که در یک انتخابات ایران در امریکا هم ستاد انتخاباتی داشته باشیم و آنها ثانیه به ثانیه وقایع ایران را رصد و هدایت می‌کردند. در این کشور کمیته تشکیل شد و از اصلاح‌طلبان حمایت می‌شد و وقایع پس از انتخابات را مورد حمایت قرار می‌دهند. همین موضوع باعث شد که این فتنه بسیار پیچیده شود.

*اصلاح‌طلبان به دنبال حذف رهبری

طرح محدود و پاسخگو کردن رهبری و فعال کردن مجلس خبرگان برای نظارت و حذف رهبری، شورایی و مدت دار کردن رهبری نیز از برنامه‌های اصلاح‌طلبان پس از انتخاب شدن بود. می‌گفتند رهبری را دو دوره پنج‌ساله کنیم تا همه چیز تمام شود. چه معنی دارد که بگوییم تا ظهور امام زمان ادامه پیدا کند.

همین آقایان در جلسات خود در مجمع تشخیص مصلحت نظام گفتند که باید بسیج را از مساجد بیرون کنیم و داشتند یک مصوبه را می‌گذراندند که بسیج از مساجد به یک ساختمان بروند چون ماهیت آنها نظامی است.

تعیین مرجع رسیدگی به شکایت از رهبری، به وجود آوردن عفو رهبری توسط مراجع قضائی هم از برنامه‌های اصلاح‌طلبان بود. اینها در حالی تنظیم طرحی برای ارائه به قوه قضائیه بودند که علیه مقام معظم رهبری دادخواهی کنند و با کمک این نهاد به رهبری حمله کنند. در جلسات می‌گفتند که ما باید ابهت ولایت فقیه را بشکنیم. بنابراین قابل مشاهده است که در نظام جمهوری اسلامی ایران دشمن به این نتیجه رسیده است چیزی که ۳۰ سال است نظام را سرپا نگه داشته است همین ولایت فقیه است.

*گزارش تیم‌های جاسوسی امریکا از ایران

در امریکا در جلسه‌ای دعوایی بین دونالد رامسفلد و خانم رایس اتفاق افتاد که رامسفلد نظرش بر این بود که باید به ایران حمله کنیم و از ۵۶ پایگاه اطراف ایران علیه این کشور استفاده کنیم اما خانم رایس معتقد به جنگ نرم بود. بنابراین امریکایی‌ها هفت تیم جاسوسی وارد ایران کردند تا ببینند که چطور انقلاب ایران به رغم تهاجمات هنوز ۳۰ سال است که سرپا ایستاده است. این تیم‌های جاسوسی گزارش جالبی می‌دهند.

آنها می‌گویند ایرانیان یک سمبل به نام امام حسین دارند که نوه پیامبر اسلام است. این فرد ۱۴۰۰ سال قبل با تعداد اندکی در مقابل یک لشکر بزرگ می‌ایستد و با شجاعت کشته می‌شود و این اخلاق به ایرانیان به ارث رسیده است و ایرانی‌ها بر همین اساس در مقابل ما ایستاده‌اند. روز کشته شدن این سمبل ۷۰ میلیون ایرانی سیاه‌پوش می‌شوند. آنها سپس راهکار ارائه می‌دهند و می‌گویند از طریق منبرها و هیئاتها می‌توان نفوذ کرد و گفتند که از طریق مداحان ما باید موضوعات خود را منتقل کنیم.

نمونه این کار هم آقای هلالی است که بعد از دستگیری (عامل انتشار تصاویر خصوصی) ایشان توسط نیروهای امنیتی معلوم شد که این فرد (عامل انتشار تصاویر) از طریق چند واسطه با سرویس MI6 ارتباط دارد. علاوه بر آنها قصد داشتند که سراغ

روحانیونی که تربیون داشتند و مطرح بودند نیز برونند. آنها ملودی‌های مداحی‌ها را تغییر دادند تا ذائقه جوانان را تغییر دهند.

این مداحی‌های جدید حماسه سازی و انسان سازی نمی‌کند و اثر گذار نیست. این برنامه امریکایی‌هاست. نکته بعدی بررسی این تیم‌های جاسوسی در خصوص مقام معظم رهبری بود و تأکید زیادی کردند که باید مورد هدف قرار بگیرد و سومین راهکار اینها در خصوص مراجع بود.

* جریان اعتراضی را زنده نگه دارید

دستور کار بعدی اصلاح‌طلبان پس از انتخابات تشکیل جبهه سیاسی و فعال و زنده نگه داشتن جریان اعتراضی بود. اتفاقی که در روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و روز عاشورا افتاد برای زنده نگه داشتن جریان اعتراضی است.

آنها گفتند که از فرصتهای نظام باید استفاده کنیم چون به ما مجوز نمی‌دهند و اگر هم خودسرانه عمل کنیم با ما برخورد می‌کنند. در ۱۳ آبان اینها سه هفته تمام امکانات خود را بسیج کردند و رسانه‌های آنها به صحنه آمدند که ۱۳ آبان به هر قیمتی جریان اعتراضی را باید کنترل کنیم. فکر می‌کردند که روز ۱۳ آبان بتوانند به اندازه هرسال برای خود جمعیت جمع کنند اما اینها در حالت خوش‌بینانه حدود ۵ هزار نفر بیشتر در خیابان نیاوردند.

جالب است که در طرف مقابل امت انقلابی که هر سال حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر برای راهپیمایی ۱۳ آبان می‌آمدند، حضوری ۷۰ هزار نفره در این خصوص داشتند.

این پنج هزار نفر حضور هم قابل توجیه است. چرا که ما در تهران حدود ۴۰۰ خانوار نفاق داریم که همیشه در جریان‌های فعال هستند. در کنار اینها یکسری اردل و اوباش داریم که با پول حضور پیدا می‌کنند اما به رغم این جمعیت خوبی که برای ضد انقلاب می‌توان در نظر گرفت آنها پنج هزار نفر بیشتر نتوانستند به خیابان‌ها بکشند.

* ذخیره نیرو در NGOها

استفاده از ظرفیت کشورهای بیگانه و NGOها نیز یکی دیگر از برنامه‌های اصلاح‌طلبان در ایام پس از انتخابات بود. خاتمی می‌گفت ما باید نیروهای اجتماعی خود را در این NGOها جمع و متراکم کنیم تا در موقع لزوم همه آنها را بیرون بریزیم. در انقلاب‌های رنگی قابل مشاهده است که اکثر جریان‌ها از طریق همین NGOها به ثمر می‌رسد. برنامه‌ریزی برای انتخابات آتی، ترویج غیر مشروع بودن دولت، ایجاد انشقاق در جبهه اصولگرایان و تشویق و ترویج نافرمانی مدنی یکی دیگر از برنامه‌های این جریان است.

* تلاش برای تخریب نماز جمعه ۲۹ خرداد

اصلاح‌طلبان روزهای شروع آشوب‌ها بالغ بر یک هفته تمام برنامه‌ریزی می‌کردند که ابهت رهبری را در نماز جمعه ۲۹ خرداد بشکنند و تمام امکانات خود را برای این کار بسیج کردند. به همین خاطر روز شنبه ۳۰ خرداد توانستند حدود ۲۰ هزار نفر اغتشاشگر را به خیابان‌ها بکشند. این آدم‌ها هم از ثمرات همان جلسات دو ساله بود.

* تلاش برای شروع درگیری‌ها پیش از انتخابات

در ایام تبلیغات همزمان با شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، ستاد موسوی برنامه ریزی کرده بود که از میدان تجریش تا میدان راه آهن با لباس سبز کارناوال راه بیندازند؛ درست در روزی که در میدان ولیعصر(ع) هر ساله هیأت رزمندگان اسلام برنامه برقرار می‌کند. این موضوع به آقای بهزادیان نژاد تذکر داده شد و ایشان ابراز بی‌اطلاعی کرد. خود میرحسین موسوی هم در این خصوص خبری نداشت. بنابراین پس از بررسی‌ها مشخص شد که در اتاق جنگ روانی، آقای خانیکی، نعیم پور و حجاریان به این موضوع خوراک می‌دهند و این اطلاعاتیه را توزیع کردند.

با این طرح مشخص است که اینها قبل از انتخابات تصمیم به اغتشاش داشتند. اینها از قبل گفته بودند که باید بین جنبش‌ها پیوند برقرار کنیم. چراکه هر جنبشی به تنهایی بیاید نظام با آنها برخورد می‌کند. بنابراین باید این جنبشها پیوند بخورند و به یک خیزش عظیم اجتماعی علیه نظام تبدیل شوند. این ماجرای کشته سازی نیز جزو طراحی‌های جلسات اصلاح‌طلبان بوده است که قبل از انتخابات می‌خواستند خونی ریخته شود و پیراهن عثمان درست کنند.

*نقش برجسته منافقین در فتنه اخیر

در حوادث اخیر، حدود ۳۰ نفر که ارتباط مستقیم با منافقین داشتند توسط وزارت اطلاعات دستگیر شدند. اینها در ستاد اصولگرایان هم جاسوس داشتند. سفارتخانه‌ها نیز به صورت شبانه روزی با تمام توان فعال بودند و این نکته عجیبی بود. NGOهای خارجی هم نقش عجیبی در این فتنه داشتند و تلاش گسترده‌ای کردند که تمام جوانان ایرانی مقیم خارج را به داخل ایران گسیل دهند.

*چه کسانی با سرویس‌های جاسوسی در ارتباط هستند؟

بر اساس اسناد موجود در نهادهای امنیتی برخی عناصر فتنه بدون شک با خارج از کشور در ارتباط هستند و این موضوعی است که به اثبات رسیده است. جالب این است که برخی از فرزندان آقایان نامهرسان سرویس MI6 انگلیس هستند و برای آقایان نامه می‌برند و می‌آورند.

یکی از بازداشتشدگان در اعترافات خود به دفتر ژنو خاتمی اشاره می‌کند و می‌گوید بارها به خاتمی گفتیم که این دفتر مشکل ساز می‌شود اما توجهی نکرد. وی ادامه می‌دهد یکبار در هواپیما نظر سفیر سوئیس در خصوص دفتر خاتمی در ژنو را پرسیدم که ایشان گفت که این دفتر بهترین مکان برای ارتباط خاتمی با آمریکا و غرب است. خاتمی هر زمان که به دفتر ژنو می‌رفت با آقایان رسام، بهنود، خانم کاملیا و شیلر ملاقات می‌کرد. خاتمی هر موقع که آنجا می‌رود، ساعت‌ها با این افراد پشت درهای بسته جلسه داشته است.

*تلاش اصلاح‌طلبان برای ایجاد تغییر در مبانی نظام

آن چیز که مسلم است اتفاقی است که در کشور افتاد، یک جریان از قبل طراحی شده سیاسی، برای جهت‌گیری‌ها و تغییر در برخی از اصول و مبانی نظام بوده است که با خروج از نظام و قانون و رهبری و به کارگیری ظرفیت‌های داخلی و خارجی از جمله ایجاد اغتشاش در حال پیاده سازی بود. اصلاح‌طلبان با برنامه ریزی قبلی خود می‌دانستند که شکست می‌خورند به همین خاطر گفتند که ما باید هزینه این شکست را به گردن نظام بیندازیم. بنابراین موضوع تقلب و عدم صلاحیت مسؤولان کشور را مطرح و گسترده پخش کردند و کلید رسمی آن توسط محتشمی‌پور که کمیته صیانت از آرا را درست کرد، زده شد.

اینها در پاسخ این سوال که چرا به رغم وجود نظرسنجی‌ها در خصوص شکست، چرا به میرحسین موسوی چیزی نگفتید؟ یکی از این افراد در این خصوص می‌گوید: ما می‌دانستیم که رأی نداریم و تقلب هم غیر ممکن است. ما رأی روستائیان را در نظرسنجی‌ها عمداً محاسبه نمی‌کردیم و آرا را با ۵ درصد اختلاف به میرحسین میدادیم تا باور کند که پیروز است و اگر پیروز نشود، تقلب شده است. علی‌هاشمی نیز در این زمینه بسیار موثر بوده است که میرحسین را دچار توهم تقلب بکند. این جزو اعترافات اکثر عوامل دستگیر شده فتنه است.

*پسخی از اظهار نظرهای سران اصلاحات در خصوص توهم تقلب:

- رضا خاتمی می‌گوید: بعد از بررسی‌ها که انجام شد آقای موسوی خوئینی‌ها و محتشمی پور به عنوان محور طرح تقلب مطرح شدند.

8- ماه پیش از انتخابات در جلسات مختلف تاجزاده می‌گفت که ما باید قبل از هرچیز طرح تقلب را در دستور کار خود قرار دهیم.

- موضوع تقلب، بحثی بود که یک سال پیش از انتخابات که بحث اولیه انتخابات مطرح شده بود، مطرح شد.

- موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: اگر مشاهده شد که تقلبی صورت گرفته است یا باید مردم را در جریان بگذاریم یا باید یک روش جایگزین را معرفی نمود تا مردم احساس کنند که با این روش می‌توانند به حق خود برسند.

- یکی از همفکران اینها هم می‌گوید: در این چهار سال خلاصه کارهای مصطفی تاجزاده این بود که در حرفها و نوشته‌هایش بروز می‌کرد، این عنوان است که همه مشکلات را به گردن رهبری بیندازیم و احمدی‌نژاد را عامل رهبری بدانیم و اجماع علیه وی درست کنیم و گروه‌های مخالف را متحد کنیم و فضای خیابانی را برای تقلب یا جشن مهیا کنیم. یعنی اگر پیروز هم می‌شدند این وقایع به وقوع خواهد پیوست.

- تاجزاده در انتخابات می‌گفت: اگر ما بتوانیم پیروز شویم با تجربیاتی که در این سالها به دست آوردیم خواهیم توانست رهبری را مهار کنیم.

- محتشمی پور هم می‌گوید: ما یک سلسله برنامه در نظر داریم که قبل از آن باید به اطلاع مهندس موسوی برسانیم. این برنامه طرح الله اکبر تا ابطال انتخابات است. این انتخابات فاقد مشروعیت است و ما هر شب از ساعت ۱۰ باید الله اکبر بگوییم تا انتخابات باطل شود.

* ما دین دار هستیم

برنامه جدید فتنه گران این است که هیات‌های مذهبی را در اختیار بگیرند و مراسم دعا برگزار کنند تا به مردم اثبات کنند که متدین هستند. موسوی خوئینی‌ها در زمان انتخابات می‌گوید: به ستادها بگویید ولو به صورت صوری، در زمان نماز در را ببندند و بگویند که می‌خواهیم نماز بخوانیم. محتشمی پور هم مدام در منزل خودش دعای کمیل برگزار می‌کند. اما نکته اصلی این است که اینها در حوزه دین تفکرات عجیبی دارند. برخی از احکام قرآن در خصوص زندگی قبیله‌ای آن زمان بوده است یا احکام صادره در آن زمان احکام قطعی و جاودان بوده است که تحت شرایط آن زمان صادر شده است. اگر قطعی باشد باید ما نیز به صورت قبیله‌ای زندگی کنیم.

*لابی‌های بین المللی برای حمایت از میرحسین

در جریان انتخابات اصلاح طلبان تلاش‌های زیادی کردند تا نظر کشورهای مختلف را برای میرحسین موسوی جلب کنند. عطریانفر در این خصوص می‌گوید: مهدی هاشمی گفت که پیغام ما به اوباما این بوده است که تا قبل از انتخابات با ایران وارد مذاکره نشوید. جالب است که آقای خاتمی ماموریت داشت که با سفر به کشورهای غربی نظر آنان را به نفع میرحسین موسوی جلب کند. چراکه این کشورها موسوی را قبول نداشتند و معتقدند که تفکرات مارکسیستی دارد.

بعد از جلسات خاتمی با کشورهای غربی و عربی یک موج فزاینده حمایت و دفاع از میرحسین توسط رسانه‌های خارجی شروع شد که خاتمی این رسانه‌ها را منسجم کرد. یکی از نزدیکان سابق او می‌گوید: من چندشم می‌شود که با چه وضعیتی رفتیم و از این کشورهای عربی برای مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها پول گرفتیم و نمی‌توانیم بگوییم که چقدر جمهوری اسلامی را فروختیم. وی ادامه می‌دهد: یک بار نماینده امارات تماس گرفت و از قول پادشاه گفت که اگر پول می‌خواهید خاتمی باید بیاید در مرکز استراتژیک ما در خصوص آن چیزی که می‌خواهیم سخنرانی کند و بابت هر سخنرانی ۱۰۰ هزار یورو بگیرد.

*استراتژی‌های هاشمی شکست خورد

هاشمی سه استراتژی را یکی پس از دیگری اجرا کرد. هاشمی میانه خوبی با خاتمی و احمدی‌نژاد ندارد. بنابراین تصمیم می‌گیرد که نه خاتمی باشد و نه احمدی‌نژاد و کسی باشد که فرمانبردار او باشد. ایشان خدمت مقام معظم رهبری رسیدند و طرح دولت راست صالح را مطرح کردند و از مقام معظم رهبری خواستند که جلوی احمدی‌نژاد را بگیرد تا از این طریق وی نیز جلوی خاتمی را بگیرد. سپس حسن روحانی را به عنوان کاندیدا معرفی می‌کند.

استراتژی دوم هم با توجه به دفاع مقام معظم رهبری از احمدی‌نژاد اینگونه شد که نه به احمدی‌نژاد و بله به خاتمی. بنابراین طرح دولت وحدت ملی مطرح شد و تبلیغات سنگینی را انجام دادند.

یک آدم اصولگرا را نیز پیش انداختند و او در مجلس جشن ۳۰ سالگی گرفت و همه را دعوت کرد و به آنها تریبون داد تا هر سیاه‌نمایی که می‌خواهند انجام دهند.

استراتژی سوم هم این شد که نباید بگذاریم اصول‌گرایان با یک کاندیدا بیایند. باید با چند کاندیدا بیایند تا رأی احمدی‌نژاد خرد شود و صف اصول‌گرایان را دچار انشقاق کنیم. بنابراین استراتژی سوم دولت ائتلافی که از زبان رضایی مطرح شد، بود.

بنابراین هاشمی اول به سراغ لاریجانی رفت و لاریجانی هم برای آمدن جدی بود اما با افشای طرح هاشمی و تلاش وی برای سوزاندن پیش از موعد مهره‌های اصولگرایان وی منصرف شد.

پس از این سراغ قالیباف رفتند و او نیز رفت و ستادهای خود را فعال کرد اما بعد کنار رفت. قالیباف که کنار کشید، ۱۳ ستاد خود را به محسن رضایی داد و ۲۳ ستاد را نیز در اختیار میرحسین موسوی قرار داد. هاشمی نهایتاً به گزینه محسن رضایی رسید.